



**The Massification of Higher Education and
the Challenge of Vacant Seats in Iran: A
Phenomenological Study**

Hamed Kamali *

Researcher, National Research Institute for
Science Policy (NRISP), Tehran, Iran.

Iran for Facing the phenomenon of empty
seats.

Keywords: Higher education, massification of
higher education, Excess admission capacity,
Vacant seats, Student admission

Abstract

One of the key implications of the growing trend of higher education in Iran has been the devaluation of university education and its emergence as a phenomenon of vacant seats. Therefore, the question of this study is how the massification of higher education in Iran led to the formation of empty seats? For this purpose, the qualitative method of phenomenology was used. The community of participants in this approach included 14 higher education experts who were purposefully selected with the criterion of having lived experiences in the field of mass education of higher education and Semi-structured interviews and content analysis were performed using spiral qualitative analysis. In the context of this analysis, the framework of understanding how the phenomenon of vacant seats was formed during the mass higher education period in Iran was understood and created. This framework shows that the four key factors include the dominance of government interventionist thinking in higher education with different political, economic, justice-seeking logics, science-evasive academic management system, Academic processes incompatible with a changing social environment and a transformative quality-seeking society underlie the failure of mass education in Iran. This study can help to rethink the mass flow of higher education in

* Corresponding author: Kamali.sbu@gmail.com



آموزش عالی توده‌ای و چالش‌های خالی در ایران:

یک مطالعه پدیدارشناسانه

حامد کمالی*

پژوهشگر، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، تهران.

چکیده

یکی از بازتاب‌های کلیدی جریان توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران، شکل‌گیری پدیده‌های خالی یا ظرفیت‌های فاقد متقاضی است که نشان از کاهش ارزش تحصیلات دانشگاهی در جامعه ایرانی دارد. از این رو، پرسش مطالعه حاضر این است که چگونه توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران منجر به شکل‌گیری پدیده‌های خالی شد؟ برای این منظور از روش کیفی پدیدارشناسی استفاده شد. در این رویکرد، جامعه مشارکت‌کنندگان در مطالعه شامل مطلعین و صاحب‌نظران آموزش عالی بود که به صورت هدفمند با معیار برخورداری از تجارب زیسته و مطالعاتی مرجع و انتقادی در زمینه توده‌ای شدن آموزش عالی تعداد ۱۴ مشارکت‌کننده انتخاب و نسبت به انجام مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و تحلیل متن مصاحبه‌ها با روش تجزیه و تحلیل کیفی ماریچی اقدام شد. با این روش، چهارچوب فهم‌پذیری چگونگی شکل‌گیری پدیده‌های خالی در دوره آموزش عالی توده‌ای در ایران درک و ایجاد شد. این چارچوب نشان می‌دهد که چهار عامل کلیدی و مرتبط شامل، مداخلات ایدئولوژیک دولت در آموزش عالی، نظام مدیریت دانشگاهی علم‌گریز بهره‌بردار، فرایندهای دانشگاهی تحول‌گریز، و جامعه محول و کیفیت خواه زمینه ساز شکست جریان توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران و در برآیند آن شکل‌گیری پدیده‌های خالی شده است. این مطالعه می‌تواند به بازاندیشی جریان توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران و در برآیند آن مواجهه موثر با پدیده‌های خالی کمک نماید.

کلیدواژه‌ها: آموزش عالی، آموزش عالی توده‌ای، خالی‌های خالی، مازاد ظرفیت پذیرش، پذیرش دانشجوی.

برای استنادات بعدی به این مقاله، قالب زیر به نویسندگان محترم مقالات پیشنهاد می‌شود:

Kamali, H. (2022). **The Massification of Higher Education and the Challenge of Vacant Seats in Iran: A Phenomenological Study.** *Journal of Science & Technology Policy*, 15(1), 23-36. {In Persian}.

DOI: 10.22034/jstp.2022.15.1.1456

۱- مقدمه

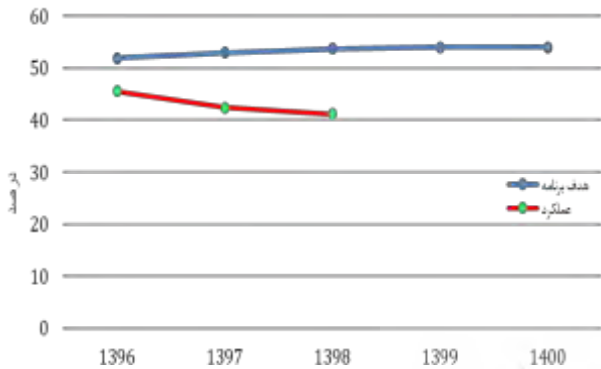
حرکت از آموزش عالی نخبه‌گرا به توده‌گرا است. در حالی که آموزش نخبه‌گرا با راهبرد پذیرش تعداد کم دانشجوی مستعد و پرورش نخبه صورت می‌گیرد، آموزش عالی توده‌ای تعداد زیادی دانشجوی با سطوح مختلف استعداد، پذیرش و برای کارکردهای مختلف اجتماعی آماده می‌کند [۲].

این وضعیت، موجب سیطره منطبق بازار^۲ در عرضه آموزش عالی و بازنمایی آن در قالب شکل‌گیری انواع الگوهای

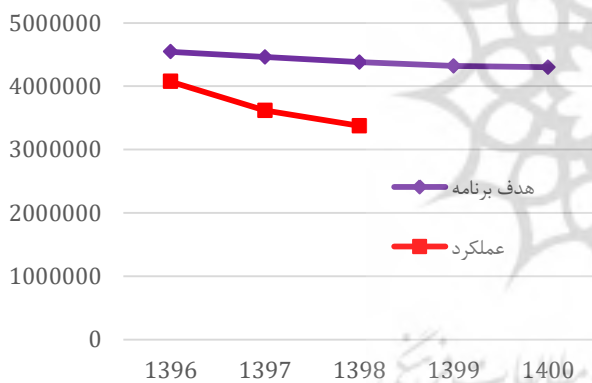
این باور که افزایش کمیت آموزش عالی می‌تواند شانس بهبود کیفیت زندگی افراد جامعه را به ویژه از منظر چشم‌اندازهای اقتصادی به صورتی عادلانه بهبود بخشد و رقابت ملی را در جهان جهانی شدن افزایش دهد، موجب رشد بی‌سابقه‌ای در آموزش عالی در طول دهه‌های گذشته، به ویژه از دهه ۱۹۸۰ به بعد در سطح جهان شده است [۱]. این رشد که از آن تحت عنوان توده‌ای شدن آموزش عالی یاد می‌شود، ناظر بر سیر

^۲ در این مطالعه معنای عام بازار یعنی میدان مورد توجه است. لذا بازار می‌تواند تقاضای اجتماعی، نهادهای صنعتی، سیاسی، فرهنگی، دانشجویان و... باشد.

عالی و در نتیجه شکل‌گیری پدیده مازاد ظرفیت یا صندلی‌های خالی شده است [۸]. در این ارتباط، شواهد آماری نشان می‌دهد از سال تحصیلی ۹۴-۹۳ تا سال تحصیلی ۹۵-۹۶ جمعیت دانشجویی کاهشی حدود ۲۰ درصد را تجربه کرده است. نمود عینی این وضعیت با مقایسه اهداف و عملکرد آموزش عالی ایران در تعداد دانشجو و نرخ ناخالص ثبت نام در شکل‌های ۱ و ۲ مشخص است.



شکل ۱) اهداف و عملکرد آموزش عالی در نرخ ناخالص ثبت نام [۹]



شکل ۲) اهداف و عملکرد آموزش عالی در تعداد دانشجو [۹]

این شکل‌ها نشان از شکاف میان اهداف و عملکرد آموزش عالی در زمینه جمعیت مورد تاکید بخش آموزش عالی برنامه ششم توسعه کشور دارد. از طرفی، گزارش‌های یک دهه اخیر سازمان سنجش آموزش کشور نشان می‌دهد توزیع ظرفیت‌های خالی مانده یا صندلی‌های خالی به ترتیب از بیشترین به کم‌ترین اختصاص به آزمون‌های فنی-حرفه‌ای، کاردانی به کارشناسی، آزمون سراسری، کارشناسی ناپیوسته دانشگاه علمی کاربردی، فراگیر کارشناسی ارشد پیام‌نور، و دکتری تخصصی دارد. علاوه بر آن بازنمایی این وضعیت در دوره‌های مختلف تحصیلی ذیل هر یک از این آزمون‌ها نیز متفاوت است. این تفاوت در آزمون سراسری به ترتیب

مؤسسات آموزش عالی با ماموریت‌های مختلف و سیاست‌های پذیرش باز دانشجویی به منظور فراهم آمدن امکان مشارکت حداکثری و دسترسی ذی‌نفعان با جهت‌گیری‌ها و انتظارات مختلف در آموزش عالی گردید [۳، ۴]. از این رو با نگاهی به روندهای گسترش آموزش عالی در سطح جهانی می‌توان شاهد آمارهای جالب توجهی بود. این آمارها نشان می‌دهد بسیاری از کشورهای اروپایی در بازه‌های زمانی ده‌ساله دو برابر شدن تعداد دانشجویان را تجربه کرده‌اند [۵].

متاثر از روند جهانی، شکل‌گیری چنین جریانی در آموزش عالی ایران نیز در تناسب با بافتار و ویژگی‌های خاص خود صادق است. در این ارتباط پس از انقلاب اسلامی و به طور متمرکز از دهه ۱۳۸۰ توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران مبتنی بر اهداف عدالت‌خواهانه به منظور فراهم آوردن دسترسی برابر به فرصت آموزش عالی برای همگان و فراهم آوردن زمینه توسعه اقتصاد دانش‌بنیان مورد توجه حکمرانان و سیاست‌گذاران آموزش عالی ایران قرار گرفت [۶، ۷]. به این واسطه، تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور از ۱۲۰ دانشگاه در دهه هفتاد، به ۵۰۷ دانشگاه و موسسه آموزش عالی و پژوهشی در دهه ۸۰ افزایش یافت. از طرفی، متنوع شدن الگوها و مؤسسات آموزش عالی و شکل‌گیری مؤسسات غیردولتی در واکنش به تقاضای فزاینده اجتماعی برای آموزش عالی نیز قابل توجه است. در این ارتباط بر اساس آمارهای موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی ایران در سال ۱۳۹۸، مقایسه نقطه‌ای رشد زیرنظام‌ها در سال تحصیلی ۸۷-۸۶ و سال تحصیلی ۹۶-۹۵ نشان می‌دهد که دانشگاه‌های وزارت عتف در حدود ۵۵ درصد، دانشگاه آزاد اسلامی ۴۰ درصد، دانشگاه جامع علمی کاربردی حدود ۷۱ درصد، و موسسه‌های آموزش عالی غیردولتی-غیرانتفاعی در حدود ۵۰ درصد رشد داشته‌اند. همچنین در سال تحصیلی ۸۷-۸۶ کل جمعیت دانشجویی در ایران ۳۲۹۰۰۹۲ نفر بوده که این عدد در سال تحصیلی ۹۶-۹۵ به ۳۸۷۴۶۲۵ نفر رسیده است. در نتیجه جمعیت دانشجویی از سال مبدا تا مقصد رشدی حدود ۳۰ درصد را تجربه کرده است.

با این وجود، مطالعات و شواهد حکایت از یک پارادوکس معنادار در این زمینه دارد: در نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ آموزش عالی ایران به شدت درگیر کاهش تقاضای ورود به آموزش

بیشترین به کمترین به صورت (دوره‌های پیام‌نور، غیرانتفاعی، فرهنگیان، شبانه، نیمه‌حضوری و روزانه)، آزمون کاردانی به کارشناسی (غیرانتفاعی، روزانه، شبانه، مجازی غیرانتفاعی، نیمه‌حضوری، مجازی و پردیس) آزمون فنی حرفه‌ای (روزانه، شبانه، غیرانتفاعی)، آزمون فراگیر کارشناسی ارشد پیام‌نور، آزمون کاردانی به کارشناسی (غیرانتفاعی، روزانه، شبانه، نیمه‌حضوری و مجازی)، و آزمون دکتری تخصصی (روزانه، شبانه، پردیس، بورس اعزام خارج، غیرانتفاعی، پیام‌نور) مشاهده می‌شود [۱۰].

الف) روندهای جمعیتی؛ رشد جمعیت و افزایش تقاضا برای آموزش عالی

بعد از جنگ جهانی دوم شاهد افزایش جمعیت در سرتاسر جهان بودیم. انفجار جمعیت در آمریکای شمالی و اروپا در اواسط جنگ جهانی در تقاضای زیاد برای آموزش عالی نقش داشت. به علاوه در بیشتر نقاط جهان، انتقال جمعیتی از مناطق روستایی به شهرها صورت گرفت. جمعیت شهری تمایل بیشتری به داشتن تحصیلات بالا داشته و به دنبال مشاغل مهارتی بالا بوده است [۳].

ب) روندهای اقتصادی؛ اقتصاد دانش و سرمایه انسانی

با این وصف، گرچه وجود صندلی‌های خالی اغلب اختصاص به زیرنظام‌های دانشگاهی غیردولتی دارد ولیکن این پدیده همانند یک پاندمی به سرعت در حال شیوع در دانشگاه‌های دولتی نیز هست؛ مسأله‌ای که نشان از کاهش ارزش تحصیلات دانشگاهی در جامعه ایرانی و در برآیند تفکری^۱ دارد که توده‌ای شدن آموزش عالی در آن جاری و ساری شده است. از این رو از یک طرف با توجه به پیامدهای کوتاه مدت این پدیده مشتمل بر هدررفت منابع مالی، انسانی و کالبدی به جهت خالی ماندن ظرفیت‌ها و از طرف دیگر به منظور فراهم آمدن جلوگیری از تداوم و استمرار کاهش ارزش تحصیلات دانشگاهی در جامعه ایرانی، ضروری است یک تحلیل نظام‌مند از چگونگی شکل‌گیری این پدیده ارائه شود تا دلالت‌های سیاستی برای مواجهه موثر با آن پدیدار گردد. برای این منظور، این سوال مشخص مطرح می‌شود که «توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران چگونه منجر به شکل‌گیری پدیده صندلی‌های خالی شد؟»

۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱ توده‌ای شدن آموزش عالی و انعکاس آن در بافتار ایران آموزش عالی از دیرباز به‌عنوان یکی از نهادهای حائز اهمیت در نظام‌های اجتماعی قلمداد می‌شود، اما چرایی و چگونگی چنین اهمیتی دستخوش تحول‌های بنیادین بوده است. یکی از نقاط عطف کلیدی چنین تحولی، توده‌ای شدن آموزش عالی است که مرکزیت آن، گذار از آموزش عالی نخبه‌گرا با امکان دسترسی و مشارکت انحصاری طبقه اجتماعی خاص برای

ج) توسعه عدالت آموزشی؛ برابری دسترسی و مشارکت

در آموزش عالی

آموزش دیدن افراد در سطوح عالی آن‌ها را قادر می‌سازد تا در شرایط برابر به عنوان یک شهروند مشارکت‌جو، ورود خود را به عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی اعلام کنند. از این رو، دسترسی به آموزش عالی یکی از مهمترین عوامل بهبود وضعیت عدالت در جامعه محسوب می‌شود. حتی جنبش‌های عدالت‌خواهانه و برابری‌خواهانه که در نهایت به

^۱ تمرکز این مطالعه بر روی شناخت و تحلیل این تفکر و چگونگی ایفای نقش آن در بروز مسأله پژوهش است.

از طرفی رشد جهت‌گیری اقتصاد دانش‌بنیان و ابرانگاره سرمایه انسانی و در پی آن توجه به رفع نیازهای بازار کار به نیروی انسانی متخصص به‌عنوان یک هدف کلیدی آموزش عالی مورد توجه اکید سیاست‌گذاران واقع گردید. در مجموع این تحولات موجب شکل‌گیری گفتمان توسعه کمی آموزش عالی در ایران شد به طوری که به وضوح سیاست گسترش کمیت آموزش عالی در دستور کار سیاست‌گذاران و برنامه ریزان آموزش عالی واقع گردید و با پرداختن به آن به عنوان یکی از احکام کلیدی بخش آموزش عالی برنامه‌های توسعه به خصوص برنامه پنجم و ششم رسمیت یافت. این وضعیت به علت محدودیت منابع و امکانات دانشگاه‌های دولتی، زمینه متنوع‌سازی الگوهای موسسات آموزش عالی و شیوه‌های متنوع عرضه و پذیرش دانشجو را فراهم آورد. چنین تنوعی در ارتباط با هر یک از سه روند فوق‌الذکر یعنی تقاضای اجتماعی، توسعه عدالت آموزشی و رفع نیازهای بازار کار قابل ردیابی است. در این ارتباط در سال ۱۳۶۴ کلیات آیین‌نامه تاسیس موسسات آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی، به‌عنوان مصوبه جلسه مورخ ۶۴/۷/۲۳ شورای انقلاب فرهنگی تصویب شد. همچنین دانشگاه پیام‌نور با هدف ویژه گسترش آموزش عالی در اقصی‌نقاط کشور به منظور مشارکت عادلانه و ادامه تحصیل طیف متنوع متقاضیان با ویژگی‌های خاص (شاغل، خانه‌دار و...) در سال ۱۳۶۶ تاسیس شد. از سویی دانشگاه جامع علمی در مهرماه ۱۳۷۰ با هدف افزایش سطح مهارت شاغلین بخش‌های مختلف اقتصادی و افزایش مهارت‌های حرفه‌ای دانش‌آموختگان مراکز آموزشی که فاقد تجربه اجرایی می‌باشند به تصویب رسید. همچنین دانشگاه فنی و حرفه‌ای با اهداف رشد اقتصادی متمرکز بر پاسخگویی به نیازهای صنایع در حوزه‌های مهارتی و فناوری در سطح آموزش عالی، افزایش شایستگی‌های حرفه‌ای نیروی انسانی کشور و اصلاح هرم شغلی تاسیس گردید. همچنان به منظور توسعه عدالت آموزشی با محوریت دستیابی و مشارکت گروه‌های نابرخوردار یا کم‌برخوردار اجتماعی به آموزش عالی انواع سیاست‌های حمایت‌گرایانه در عرضه ظرفیت‌های پذیرش دانشجو به صورت سهمیه‌های پذیرش در کنکور سراسری مورد توجه قرار گرفت [۱۸].

گسترش چشمگیر آموزش عالی در سرتاسر جهان منتهی شده، بر اساس همین باور شکل گرفته است [۱۵].

د) جهانی شدن؛ کارکرد اقتصادی دانش به‌عنوان مزیت رقابتی در عرصه جهانی

رشد صنایع دانش‌بنیان و افزایش تقاضا برای فناوری‌ها و نوآوری‌های اجتماعی، به افزایش میزان خلاقیت‌ها و مهارت‌های کارکنان نیاز داشت که در گرو آموزش در دوره‌های پس از دبیرستان بود. این فشار برای رشد فزاینده در آموزش عالی به حرکت جوامع به سمت دانش‌بنیانی منتهی شد. مثلاً فرایندهای سیاست‌گذاری مانند راهبردهای لیسبون و اروپا ۲۰۲۰ تاکید دارند که اقتصاد اروپا بیش از گذشته می‌خواهد مبتنی بر بنیادهای دانش باشد تا بتواند مزیت‌های رقابتی خود را در سطح اقتصاد جهانی حفظ کند [۱۶].

در مجموع، به واسطه چنین پیشران‌هایی است که فلسفه توده‌ای شدن آموزش عالی قابل فهم است. به این معنی که با واسطه‌گری این پیشران‌ها است که زمینه شکل‌گیری این تلقی میان حکمرانان فراهم گردید که توده‌ای شدن آموزش عالی منجر به مشارکت ارزشمند آموزش عالی در بهبود شرایط زندگی و چشم‌انداز شغلی افراد، به مثابه گامی در جهت کاهش نابرابری‌های تاریخی و به منزله شکل‌دهنده پایه‌های لازم برای جامعه دانایی در عرصه ملی و جهانی می‌شود [۱].

چنین فلسفه‌ای اساس شکل‌گیری توده‌ای شدن آموزش عالی در جهان است. متاثر از این فلسفه، تجربه توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران به دهه ۱۳۶۰ برمی‌گردد. در این دوره نرخ رشد جمعیت به اوج خود رسید و پیامد آن افزایش تعداد دانش‌آموزان کشور در فاصله بین سال‌های ۶۶ تا ۷۶ بود که متقاضیان آموزش عالی را تشکیل داده بودند. از طرفی، جوان شدن جمعیت و میل به فهمیدن و ابراز وجود و کسب منزلت‌های اجتماعی موجب تحولات مفهومی و ساختاری در روان‌شناسی اجتماعی جامعه شده و تحصیلات دانشگاهی به یک هنجار عمومی تبدیل شد. همچنین به واسطه غلبه تفکر مساوات‌گرایانه و عدالت توزیعی در نظام حکمرانی دولتی چنین تفکری در سیاست‌گذاری آموزش عالی نیز بازنمایی شد. به این معنی که توازن و فرصت دسترسی به آموزش عالی برای افراد جامعه مورد توجه قرار گرفت [۱۷].

۲-۲ پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه مساله این مطالعه برآمده از جریان توده‌ای شدن آموزش عالی در بافتار خاص ایرانی است در اینجا به بیان پیشینه مطالعاتی مرتبط با مساله در سطح ملی پرداخته می‌شود. در این ارتباط، همتی [۱۹] در پژوهشی با عنوان «توده‌ای شدن آموزش عالی و زندگی دانشگاهی در ایران: تأملی بر تجربیات زیسته دانشجویان» با اتخاذ روش کیفی و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۲۶ مطلع کلیدی به این نتیجه دست یافت که توده‌ای شدن آموزش عالی در تجربه ایرانی، گویا به شکل بدقواره‌ای صورت گرفته و استادان دانشگاهی با وجود موافقت با توده‌ای شدن آموزش عالی نگرانی‌های عمیقی از دلالت‌های این فرایند برای نظام دانشگاهی و فرهنگ و ارزش‌های آن و همچنین نظام اجتماعی دارند.

«پیامدهای اجتماعی گسترش کمی آموزش عالی: نظریه‌ای داده‌بنیاد» عنوان پژوهش فریدونی [۲۰] است. محقق در این تجربه پژوهشی با به کارگیری روش کیفی نظریه‌پردازی داده‌بنیاد به مصاحبه عمیق با سه گروه هدفمند شامل اعضای هیأت علمی، فعالان اجتماعی، و دانشجویان از سه استان گیلان، قم و سیستان و بلوچستان پرداخته و به این نتیجه دست یافته که با وجود تأیید ایده افزایش فرصت دسترسی به آموزش عالی، معطلات عدیده‌ای در حوزه‌های مختلف مانند کیفیت آموزش عالی، تحولات پیش‌بینی‌نشده اجتماعی و منطقه‌ای، بیکاری‌های منطقه‌ای و عواملی از این دست حاصل آمده که همگی در ازای سیاست‌های گسترش کمی آموزش عالی رخ داده است.

قارون [۲۱] در مطالعه‌ای با عنوان «سیاست‌های گسترش آموزش عالی در سال‌های اخیر: توسعه ظرفیت یا اتلاف منابع» با مرور بر نتایج یک‌دهه مطالعات موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی به این نتیجه دست یافته که توسعه کمی آموزش عالی در ایران به دلیل نابرخورداری از الگوی نامناسب زمینه‌ساز اتلاف منابع گشته است. این وضعیت از چندین عامل ناشی شده است که گسترش بی‌رویه جریان‌های موازی آموزش عالی دولتی، نبود حمایت عملی از دوره‌های تحصیلات تکمیلی در قطب‌های کیفی آموزش عالی، ابقای تمرکز و مداخله غیرعادی، مسیرهای موازی با عملکردهای فراقانونی و تداخل در وظایف، نبود نظام ارزشیابی کیفیت و

اعتباربخشی آموزش عالی در سطح ملی و فاصله جدی میان توصیه‌های سیاست‌گذاری و اقدامات اجرا شده از مهم‌ترین این عوامل به شمار می‌آید.

سرو و همکاران [۲۲] در مطالعه‌ای با عنوان «نسبت سیاست‌های توسعه آموزش عالی و تقاضای اجتماعی» به تحلیل تأثیرپذیری سیاست‌های توسعه آموزش عالی در ایران از تقاضای اجتماعی و علل ایجاد تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در کشور پرداخته‌اند. برای این منظور با به کارگیری روش کیفی و در بستر آن تحلیل اسناد و سیاست‌های گسترش کمی آموزش عالی و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۳۰ نفر از مطلعین به این نتیجه دست یافته‌اند که با وجود اینکه امروزه سیاست‌های کنش‌مندان و همراهی آموزش با بازار اشتغال در سطح بین‌المللی مورد تأکید است، تأثیرپذیری سیاست‌های توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران از تقاضای اجتماعی منجر به عدم اجرای آمایش سرزمینی در حوزه آموزش عالی و بنابراین به تاسیس بی‌رویه مراکز آموزشی، بیکاری زیاد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و در نتیجه شکل‌گیری سیاست‌های انفعالی و افت کیفیت آموزش عالی شده است.

مقدس‌پور و همکاران [۲۳] از طریق مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته به بررسی پیش‌آیندها و پس‌آیندهای خط‌مشی بازاری در گسترش کمیت دانشگاه‌ها و دانشجویان در ایران پرداخته‌اند. در ارتباط با پس‌آیندهای این وضعیت، یافته‌های این مطالعه حکایت از بروز مشکلات اجتماعی کارکردی برای آموزش عالی کشور دارد که موجب مازاد عرضه به واسطه ضعف تنظیم‌گری آموزش عالی شده است.

از مرور مختصر بر پیشینه پژوهش قابل استنباط است که بازتاب‌های توده‌ای شدن آموزش عالی در ابعاد مختلف دانشگاهی و اجتماعی همچون افت کیفیت آموزش عالی، گسترش بی‌رویه و فاقد منطق علمی، بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و... می‌تواند عاملی موثر در افت ارزش تحصیلات دانشگاهی در جامعه ایرانی و به تبع آن کاهش تقاضای ورود به آموزش عالی و بروز پدیده صندلی‌های خالی باشد. با این وجود آنچه می‌تواند به درک بهتر این پدیده به منظور مواجهه موثر با آن کمک کند تحلیل نظام‌مند و مبتنی بر فهم عناصر و عوامل درهم‌تنیده آن است. به عبارتی درک جامع و نظام‌مند

در ایران بوده‌اند. از این میان به صورت هدفمند مطلعین برخوردار از تجارب زیسته و مطالعاتی مرجع و انتقادی در ارتباط با جریان توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران به عنوان مشارکت‌کنندگان منتخب مورد توجه قرار گرفت.

با شناسایی مشارکت‌کنندگان نسبت به برقراری تماس تلفنی و گفتگو پیرامون مساله مطالعه و تضمین رعایت ملاحظات اخلاقی مبنی بر رعایت اصل امانت داری در قبال مباحث فرایند مصاحبه و همچنین تحلیل متن مصاحبه‌ها به صورت ناشناس، رضایت آنها جلب و زمانبندی جلسه مصاحبه تعیین شد. برای انجام مصاحبه‌ها از شیوه مصاحبه نیمه ساختاریافته الکترونیکی استفاده شد. با چنین شیوه‌ای، به منظور سازماندهی افکار محقق و ایجاد امکان جمع‌آوری حداکثر داده‌های مرتبط با مساله از تکنیک‌های STAR¹ و H5W² در طراحی پروتکل مصاحبه استفاده شد.

برای اینکه این ابزار بتواند در جمع‌آوری داده‌های مرتبط کمک کند و به عبارتی اعتبار آن تامین شود، در حین انجام مصاحبه‌ها به صورت مستمر بر اساس بازخورد شناختی مشارکت‌کنندگان دستخوش تغییر گردید. با این حال محوریت سوالات مصاحبه بر مواردی همچون چگونگی فهم مشارکت‌کنندگان از پدیده صندلی خالی، چستی ابعاد این پدیده، بازتاب‌ها یا نتایج آن در آموزش عالی، شرایط و چگونگی شکل‌گیری و بازتولید آن متمرکز بوده است. به هر صورت انجام مصاحبه‌ها با میانگین زمان ۴۰ دقیقه تا شماره ۱۴ دنبال شد. در این زمان اشباع نظری برای تحقیق حاصل آمد بدین معنی که همپوشانی بالایی میان دیدگاه‌ها و نظرات میان مصاحبه‌شوندگان مشاهده گردید.

پس از انجام هر مصاحبه نسبت به پیاده‌سازی دقیق آن به صورت گزارش متنی اقدام شد و به منظور تحلیل آن با نظر داشت به رویکرد تفسیرگرایانه مطالعه از روش مارپیچی [۳۰] استفاده شد. در این روش، تحلیل داده‌ها شامل یک رویکرد استقرایی و بازتابی است که مشخصه بارز آن مارپیچی بودن و برخورداری از حلقه‌های متعدد و درهم‌تنیده تحلیلی است. با این وصف در مرحله اول با مرور دقیق داده‌های جمع‌آوری شده، بخش‌های کلیدی در ارتباط با

این پدیده، نیازمند چارچوبی منجسم و معنادار است تا در ضمن تبیین نظام‌مند چگونگی شکل‌گیری این پدیده، امکان ظهور مداخلات سیاستی برای مواجهه موثر با آن فراهم گردد.

۳- روش‌شناسی پژوهش

در برنامه‌ریزی برای هر مطالعه، پژوهشگر باید درباره سپهر فلسفی خود به هنگام مطالعه، راهبرد پژوهشی مرتبط با این سپهرهای فلسفی و روش‌ها یا شیوه‌های خاص پژوهشی که رهیافت را به عمل تبدیل می‌کند تصمیم بگیرد [۲۴]. چنین امری جهت فهم صحیح مساله پژوهش و دست‌یابی به نتایجی معتبر لازم و ضروری است. از این رو، مساله این مطالعه در سپهر فلسفی تفسیرگرایی تبیین می‌شود. تحقیق در این سپهر فلسفی به دنبال کشف معنا و آن‌هم در محدوده زمانی و مکانی فرهنگ خاص از طریق تعامل خلاق و فعال محقق با پدیده مورد مطالعه است [۲۵]. از طرفی، پژوهشگر برای آن که بتواند پدیده‌های محیطی را با توجه به جهان بینی فلسفی مورد پژوهش قرار دهد نیاز به راهبردهای پژوهشی دارد. برای این منظور، راهبرد این مطالعه منعطف از سپهر فلسفی آن، راهبرد کیفی است. این راهبرد معمولاً برای بررسی درک و معانی پدیده‌ها به‌جای یافتن رابطه بین متغیرهای تعیین‌شده مورد استفاده قرار می‌گیرد [۲۶].

در بستر این راهبرد از روش پدیدارشناسی برای انجام مطالعه استفاده شده است. استدلال‌های فلسفی متفاوتی برای استفاده از روش پدیدارشناسی مطرح شده که پایه مشترک فلسفی همه آنها مطالعه ادراک یا تجارب افراد از پدیده هاست [۲۷]. [۲۸] از آنجا که این تحقیق با اتخاذ این روش در تلاش بوده که پدیده مورد پژوهش را از طریق معنایی که آن پدیده برای افراد دارد، درک و تفسیر کند، به صورت ویژه از پدیدارشناسی هرمنوتیکی استفاده شده است. در این رویکرد، پدیدارشناسی صرفاً یک توصیف نیست بلکه فرایندی تفسیری است که در آن پژوهشگر به تفسیر درک افراد از پدیده می‌پردازد و در واقع پژوهشگر، واسط و تفسیرگر بین معانی و ادراکات مختلف و بازنمایی آن به صورتی معنادار و منسجم است [۲۹].

مشارکت‌کنندگان مطالعه شامل مطلعینی بود که به صورت‌های مختلف مطالعاتی و تجربی درگیر بحث توده‌ای شدن آموزش

¹ Situation, Task, Action, Result

² How, What, Where, When, Who, Why

معنابخشی^۱ به مضامین به عنوان شکل تلخیص یافته^۲ از ادراکات مشارکت‌کنندگان از مسئله پژوهش برآمد تا از این طریق بینشی جدید برای تبیین مساله پژوهش قابل ارائه شود. این بینش به صورت چارچوب فهم‌پذیری چگونگی شکل‌گیری پدیده صندلی خالی در دوره توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران ساخته و پرداخته شد که در شکل ۳ مشخص است. مطابق شکل، تفسیر و معنایابی ارتباط میان مضامین یا طبقات مفهومی که ماحصل ترکیب و یکپارچه‌سازی کدهای رویشی مربوط به بخش‌های متنی مصاحبه‌ها است، در چهار محور تفسیری مرتبط تجلی می‌یابد. این محورها در ارتباط با یکدیگر امکان فهم نظام‌مند چگونگی شکل‌گیری پدیده صندلی خالی در آموزش عالی توده‌ای ایران را فراهم می‌آورد.

۴-۱ مداخلات ایدئولوژیک در آموزش عالی

مداخله ایدئولوژیک در آموزش عالی به معنای مداخله دولت در عرضه آموزش عالی و به صورت ویژه عرضه یا تخصیص ظرفیت پذیرش دانشجو با منطقی‌های مختلف در یک رویکرد متمرکز است. منطق این دخالت عمدتاً برآمده از پیشران‌های شکل‌گیری جریان توده‌ای شدن یعنی رشد جمعیتی و افزایش تقاضای اجتماعی برای ورود به آموزش عالی، تحولات اقتصادی و نیاز بازار کار به نیروی متخصص و توسعه عدالت آموزشی از طریق دسترسی و دستیابی افراد جامعه به آموزش عالی بوده است. در چنین شرایطی، آموزش عالی تبدیل به ابزاری ایدئولوژیک برای توسعه جامعه در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، عدالت خواهانه و... شده است، لیکن از طرفی به جهت تفکر ساده‌اندیشانه و سازش‌گرایانه در جریان توده‌ای شدن آموزش عالی در ارتباط با در ارتباط با بهره‌برداری‌های سیاسیون از بحث عرضه آموزش عالی و به عبارتی، «توسعه کمی آموزش عالی به نام عدالت و به کام سیاست»، مصاحبه‌شونده شماره ۴ می‌گوید:

اهداف مطالعه استخراج و سازماندهی شد. در مرحله دوم، نسبت به بازخوانی داده‌های سازماندهی شده اقدام گردید؛ در این مرحله، داده‌ها به صورت مداوم مرور و بازبینی قرار گرفت تا قبل از تجزیه آنها به اجزای اطلاعاتی، درکی از کلیت آنها به دست آید.

در مرحله سوم فرایند کدگذاری یا تشکیل طبقات که محور تحلیل داده‌های کیفی است، انجام گرفت. در این مرحله با مرور و مطالعه داده‌های گردآوری شده، فهرست کوتاهی از کدهای مقدماتی به نحوی که منعکس کننده دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان تحقیق باشد تعریف گردید.

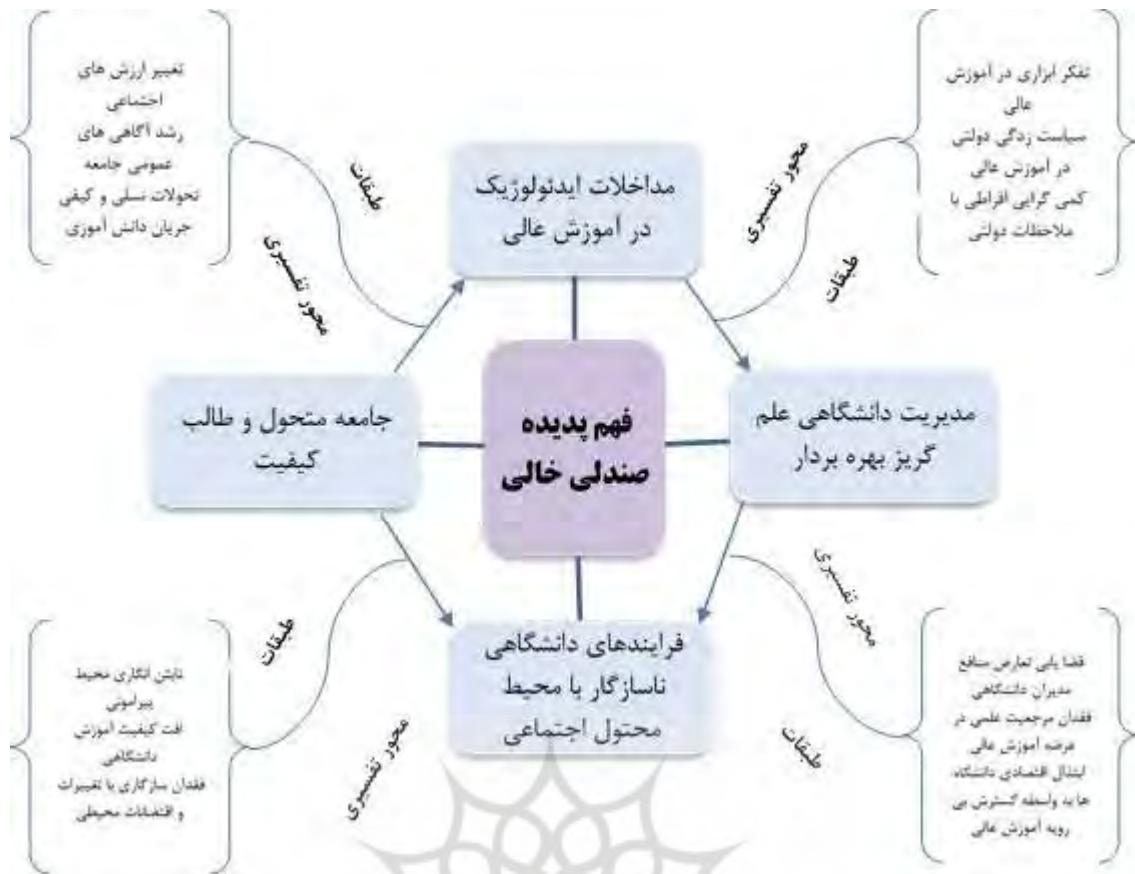
پس از کدگذاری داده‌ها، در مرحله چهارم نسبت به طبقه‌بندی آنها اقدام گردید. هدف آن تلخیص و یکپارچه‌سازی داده‌ها بود که از طریق مرور کدهای مقدماتی و طبقه‌بندی آنها بر مبنای قرابت مفهومی با یکدیگر صورت گرفت. سرانجام در مرحله پنجم تفسیر داده‌ها مورد توجه قرار گرفت. در این مرحله با رجوع مداوم میان مبانی نظری و بیانات مصاحبه‌شوندگان و مرور مراحل تحلیل داده‌ها و طبقات مفهومی به مقایسه و جستجوی مستمر ربط معنایی میان این طبقات برای ارائه سطح عمیق‌تر درک و کسب بینش جدید در ارتباط با مساله پژوهش پرداخته شد. در این مرحله بود که چارچوب فهم‌پذیری چگونگی شکل‌گیری پدیده صندلی‌های در دوره آموزش عالی توده‌ای در ایران درک و ایجاد شد. از طرفی، تأمین اعتبار تفاسیر مطالعه در تناسب با رویکرد تفسیری مطالعه، با روش‌های خودبازبینی محقق [۳۱]، حساسیت پژوهشگر، انسجام روش‌شناسی، اندیشیدن تئوریک [۳۲]، تفسیر و گزارش مستدل یافته‌ها و بازگرداندن نتایج به مشارکت‌کنندگان مورد توجه قرار گرفت.

۴- یافته‌های پژوهش

مطابق چارچوب روش‌شناسی پژوهش، داده‌های جمع‌آوری شده شامل متن مصاحبه با مشارکت‌کنندگان، در مراحل متوالی و درهم‌تنیده طبق رویکرد تحلیل کیفی ماریچچ داده‌ها مورد تحلیل واقع شد. در اینجا، برآیند تحلیل‌ها که در مرحله پنجم روش ماریچچی خودنمایی می‌کند، مورد تفسیر و تبیین قرار می‌گیرد. در این مرحله، محقق با رجوع به مبانی نظری و غوطه‌ور شدن در تحلیل‌ها به دنبال تفسیر و

^۱ این مرحله شبیه به کدگذاری نظری (Theoretical coding) است با این تفاوت که محدود به کشف ارتباط میان مضامین یا طبقات مفهومی و یکپارچه سازی و توصیف آن در قالب یک نظریه برای توضیح مساله پژوهش نیست بلکه در اینجا نقش محقق در تفسیر این ارتباطات و معنابخشی‌های مستدل به آن بر اساس مبانی نظری برای ایجاد بینشی جدید در ارتباط با مساله مطالعه بسیار مهم است.

^۲ معادل کدگذاری محوری (Focused Coding) در روش استراوس و کوربین و کدگذاری کانونی در الگوی داده‌بنیاد چامز است.



شکل ۳) چارچوب فهم پذیری چگونگی شکل‌گیری پدیده سندلی‌های خالی در دوره آموزش عالی توده‌ای در ایران

«نمایندگان و صاحبان قدرت در قبال اینکه از خودشان چه‌چیزی در شهرشان نشون بدن برای عرضه ظرفیت فشار میارن. در واقع تو کشور ما حاکمیت تفکر دولتی موجب شده که هر سال با رویکرد سیاسی فشار بیارن که ظرفیت ایجاد کنن برای اینکه بگن ما به کاری کردیم، فرصتهایی رو ایجاد کنن برای اطرافیانمون با نگاه محلی نه نگاه ملی. این ظرفیت ایجاد می‌شود بعدا مخاطب نداره (مصاحبه‌شونده شماره ۴)». در همین ارتباط مصاحبه‌شونده دیگری، این وضعیت را چنین تشریح می‌کند: «از این رفتارهای پوپولیستی و عوام‌فریبانه خیلی انجام دادن که بگن ما اقتدر به فکر شما هستیم که برای هر کدومتون یک سندلی در دانشگاه قرار می‌دیم. معلوم بود که این کشتی به سرعت به گل مینشینه (مصاحبه‌شونده شماره ۲)».

مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ بازنمایی مداخلات ایدئولوژیک را در عرضه نامتوازن آموزش عالی و در تضاد با ظرفیت‌های محیطی اینگونه توضیح می‌دهد: «لان انواع رشته‌های مدیریت که عرضه شدن از طرف دانشگاه‌ها خیلی بیشتر از تقاضاست. دانشگاههایی که این رشته رو ارائه میدن تخصص کافی ندارن. مثلا در هر شهری یک دانشگاه صنعتی درست کردند، بدون اینکه اون شهر یا اون استان، اساساً یک شهر صنعتی باشه، در شهری که

۴-۲ مدیریت دانشگاهی علم گریز بهره بردار

مداخلات ایدئولوژیک در آموزش عالی منجر به اسقرار یک نظام مدیریتی علم گریز بهره بردار در موضوع عرضه یا تخصیص ظرفیت های پذیرش دانشجو شده است. به این معنی که ایدئولوژی بر جریان علم ورزی و نقادی ارجحیت یافته و در چنین فضایی دغدغه و اولویت مدیران دانشگاهی در عرضه ظرفیت های پذیرش پایبندی به ایدئولوژی هایی است که در اسناد و قوانین دولتی، نقشه عرضه یا تخصیص ظرفیت پذیرش آموزش عالی را به پشتوانه منطق های مختلف اقتصادی، عدالت خواهانه و.. مشخص کرده است ولو اینکه واقعیات و دگردیسی های محیط اجتماعی در تضاد با آن در نظر آید. بازنمایی این وضعیت در واقعیت به اشکال متنوع ظاهر می شود. یک شکل رایج آن، رویکرد علم گریزی یا فقدان مرجعیت علمی در مدیریت عرضه یا تخصیص ظرفیت های پذیرش است. در این رویکرد مدیریتی، عرضه یا تخصیص ظرفیت پذیرش مبتنی بر انحصار گرایی، بدون تحلیل های کارشناسی، تقدس گرایی، و تقلیدگرایی به واسطه رقابت مخرب میان دانشگاه ها در پیشی گرفتن در تحقق ایدئولوژی حاکم بر عرضه آموزش عالی جلوه می یابد.

در تشریح این وضع می توان به بیان مصاحبه شونده شماره ۱ استناد کرد که می گوید «در سالهای گذشته رشته های پایه مثل علوم کشاورزی، دانشگاهی بوده، که ۴۰ نفر ظرفیت داده میشده و این چهل نفر رو هم پر می کرده و به وسیله پر کردن این ظرفیت ها آمده و گسترش هایی رو در کار خودش داده، هیئت علمی گرفته و کارمندی استخدام کرده، الان براساس این ظرفیت که در گذشته بهش داده میشده و همچنان خودش رو دارای اون ظرفیت می دونه.» در همین زمینه یکی دیگر از مصاحبه شونده ها بیان می کرد که: «فقط بریم رشته ای ایجاد کنیم برای رقابت برای دانشگاه مثلا دانشگاه بهشتی و علامه و تهران بینشون رقابت بیفته در یک فاز، که مثلا این دانشگاه این رشته را آورده پس ما هم باید این رشته رو بیاریم (مصاحبه شونده شماره ۳)». دیگر استناد چنین فقدان مرجعیت علمی در عرضه یا تخصیص ظرفیت های پذیرش در بیان مصاحبه شونده شماره ۱۱ قابل ردیابی است: «نگاه علمی به بحث برنامه ریزی در دانشگاه، و اتفاقاتی که در این زمینه میفته وجود نداره، مثلا بزرگترین دانشگاه ایران مثلا دانشگاه تهران، کل کاری که اتفاق میفته این بود که نامه ای زده میشد و میگفت که به ما بگید که سال دیگه چند تا دانشجو

نیاز داریم. بعد مثلا رئیس گروه می نوشت ۲۰ تا، بعد میرفت، کارشناس میکردش ۱۵ تا، در نهایت هم سه تا اون بالا کم می کردن، در آخر میشد ۱۲ تا. به همین شکل سنتی، غیر معمولی، رویکرد غیر علمی در تصمیم گیری ها خودش یک چالش خیلی خیلی بزرگیه.»

از طرفی این وضعیت موجب ابتذال اقتصادی در نظام های دانشگاهی شده است به این معنی که منطق سرمایه داری و کسب منافع مادی در عرضه و تخصیص ظرفیت پذیرش دانشجو در اولویت مدیریت دانشگاهی قرار گرفته است. در این ارتباط مصاحبه شونده شماره ۴ می گوید: «دانشگاهها رو گفتند که خودگردان باشید. دانشگاه آزاد که از اول تکلیفش مشخص بود. دولتی ها هم گفتن یواش یواش خودتون درآمد کسب کنید و از این حرفها. دانشگاهها میان چکار می کنن؟ راحت ترین راه رو انتخاب می کنن. یعنی دانشگاهی که میتونه نوآفرینی کنه، کارآفرینی کنه، توی حوزه پروژه ها بره... میاد مدرک فروشی و صندلی فروشی می کنه.»

همچنین، شکل گیری تعارض منافع نیز در عرضه یا تخصیص ظرفیت پذیرش دانشجو قابل تامل است. در این تعارض، ارجحیت منافع شخصی بر منافع محلی و ملی، عافیت طلبی سازمانی به جهت فشار سیاسی و درگیری ها و رقابت های سیاسی مخرب میان زیر نظام دانشگاهی های دانشگاهی در مسابقه خدمت به ایدئولوژی حاکم بر عرضه آموزش عالی متبلور شده است. در این ارتباط یکی از مصاحبه شونده ها می گوید: «ساختارهای آموزش عالی ما به گونه ای هست که منافع شخصی و محلی به منافع ملی غلبه پیدا می کنه به بخشی از اون هم اون عافیت طلبی هست که در نظام سازمانی شکل گرفته حالا اون بحث استقلال و آزادی عینی هست که باید نظام دانشگاهی بتونن نقادی کنن نسبت به سیاست های اونها که موجب می شه که به مقدار میانه رو بشن یا اصلا به سمت بی تفاوتی حرکت کنن (مصاحبه شونده شماره ۲)».

مصاحبه شونده دیگری این تعارض را اینگونه توصیف می کند: «همه چی بر اساس روابط و پارتی بازی هست... مثلا فلان دانشگاه غیر انتفاعی ارتباطش خوبه، قبلا خودش وزیر بوده وکیل بوده، میاد چکار می کنه، مجوزهای مختلف میگیره رشته برگزار می کنه و هیئت علمی هم نداره... خب ما نباید به اون مجوز ایجاد رشته بدیم (مصاحبه شونده شماره ۷)». مصاحبه شونده شماره ۱ نیز این تعارض منافع را اینگونه مطرح می کند: «یکی از نکات دیگه در حوزه گسترش چه رشته هایی و چه چیزهایی، هیچ منطقی

بلوکه می‌کنه به شدت محل نقد است چون به دانشگاه‌ها این اجازه را نمیدهد که خودتنظیم باشند و خودشان را با ساختار محیطی که در آن زندگی میکنند تطبیق بدهند و از بالا اینها را تنظیم میکنند، در نتیجه پدیده‌ای به نام صندلی خالی پیش می‌آید.»

مصاحبه‌شونده دیگری این مساله را اینگونه مطرح می‌کند: «به بخشی از آن هم برمیگرده به درواقع دانشگاهها و عدم انطباق پذیری نیازها و تنوع پذیری که باید داشته باشد. ما در دانشگاه پیام نور خودمون خصوصا در یک دوره، تنوع ما فقط در رشته‌های علوم انسانی بود. در یک دوره به جز رشته پزشکی، در رشته‌های فنی مهندسی و علوم پایه و سایر رشته‌ها حتی رشته‌های هنر حجم زیادی از مثلا ۱۲۲ واحد و مرکز در یک دوره ۲۵/۲۴ ساله به ۵۴۰ مرکز و واحد افزایش پیدا کرد و این خب الان یک بحران بسیار عظیمی پیش روی دانشگاه قرار داده و ما الان ۱۵۰۰ تا عضو هیئت علمی داریم که در واقع هیچ‌گونه دانشجویی نداریم. در خیلی از رشته‌های دانشگاهی ما تعداد اعضای هیئت علمی از تعداد دانشجویانمون بیشتر است و خب مراکز بدون بازدهی اقتصادی هستن و هزینه‌های بسیاری رو در بر داره (مصاحبه‌شونده شماره ۱۴)». در همین زمینه مصاحبه‌شونده شماره ۵ می‌گوید: «ما تا سال ۷۹-۸۰ نسبت متقاضیان ورود به دانشگاه ما با ظرفیت دانشگاه‌ها حداقل ده به یک بود. که اوج جمعیت دانش‌آموزی ما سال ۷۹ بود، که نزدیک به ۱۹ میلیون دانش‌آموز داشتیم و جمعیت ایران ۶۰ میلیون بود. یک سوم جمعیت ایران دانش‌آموز بودند. و هر تصمیمی که گرفتیم برای مواجهه با این پدیده، متأسفانه این رو در نظر نگرفتیم که این پدیده اینجور نمی‌مونه و پایدار نیست و شرایط اجتماعی اقتصادی فرهنگی جمعیتی تغییر می‌کند.»

وجه دیگر افت فرایندهای دانشگاهی در کیفیت آموزش ظاهر می‌شود که به صورت یک دگماتیسم سنت گرایي کماکان درگیر در آموزش سنتی با محوریت انتقال دانش‌های تثبیت شده به دانشجویان مانده است در حالی که اقتضائات محیط بسیار متفاوت از آن را می‌طلبد. در این خصوص، مصاحبه‌شونده شماره ۹ در تبیین این وضعیت می‌گوید: «الان دانش‌آموز یا دانشجویی که متقاضی توسعه و پیشرفت است، میتونه خودخوانی کنه، میتونه تشخیص بده چی نیاز داره، میتونه به علاقه‌اش برسه بدون هزینه، به دانشگاه نخواهد رفت. در دنیا این تغییر پارادایمی جدیه. ولی ما میخوایم وضع موجود رو حفظ کنیم. عین یک گاوی که تا جایی که شیر میده بدوشیمش. بعد که شیرش خشکید بگیم ما مخالف همچین چیزی بودیم.» مصاحبه‌شونده دیگری در خصوص افت کیفیت آموزش در دانشگاه

براش حاکم نیست، یعنی یک نفر از فرنگ تحصیل کرده برگشته می‌بینه اونجام رشته باب شده می‌گه خوب هست ما هم اینجا راه بندازیم به اندازه ای که نفوذ داره تلاش می‌کنه و رشته رو راه میندازه و موفق میشه. اینطور نیست که بگن مملکت نیاز داره.»

این شواهد حکایت از آن دارد که تفکر ایدئولوژیک در عرضه یا تخصیص پذیرش دانشجو در آموزش عالی موجب استقرار یک نظام مدیریتی در آموزش عالی شده که به هر قیمتی، پایبندی به ایدئولوژی را بر علم ورزی ارج می‌نهد و در چنین شرایطی فضای مناسبی برای علم‌گریزی، ابتدال اقتصادی و تعارض منافع را موجب گشته که جملگی منتج به عرضه یا تخصیص ظرفیت‌های بدون پشتوانه علمی کارشناسی و عدم تناسب با واقعیات محیطی و ظرفیت‌های علمی و اجرایی دانشگاه‌ها شده است.

۴-۳ فرایندهای ناسازگار با محیط اجتماعی متحول

به واسطه مداخلات ایدئولوژیک در آموزش عالی و در پی آن استقرار یک نظام مدیریتی علم‌گریز بهره‌بردار در عرضه یا تخصیص ظرفیت پذیرش دانشجو نهاد دانشگاه و آموزش عالی در ایران به یک سازمان خدماتی، مصرفی و ایدئولوژیک و تحت کنترل بوروکراتیک تقلیل یافته که روح پویایی و خوداندیشی ذاتی این نهاد را با چالش‌های جدی مواجهه کرده است. به طوری که زمینه سلب آزادی عمل آن بعنوان یک نهاد خود تنظیم‌گر در ارتباط با محیط اجتماعی متحول پیرامونی خود را فراهم کرده است. این وضعیت در مجموع موجب ناتوانی و مجال نیافتن نظام دانشگاهی در سازگاری فعال با تحولات مداوم و پرشتاب محیطی و اجتماعی در سطوح محلی و ملی و بین‌المللی و در نتیجه آن، افت کیفیت فرایندهای دانشگاهی شده است.

چنین افتی از یک طرف در ناتوانی در بهینه‌یابی عرضه یا تخصیص ظرفیت پذیرش دانشجو در تناسب با تحولات محیطی و اجتماعی پدیدار می‌شود. در این ارتباط مصاحبه‌شونده شماره ۳ می‌گوید: «به دلایل مختلف جامعه‌شناسی، دشواری‌های اقتصادی، شرایطی که بوجود آمده، فضای تحولی که رخ داده همه اینا باعث شده که ارزش‌ها و هنجارها تغییر بکنه در یک حوزه‌هایی. در نتیجه اما آموزش عالی همچنان میخواد سنتی باقی بمونه چون آموزش عالی ایران متأسفانه از رویکردی تبعیت می‌کنه که در دنیای مدرن مدیریتی منسوخه. در دنیای متمدن استفاده از سیستم‌هایی که همه اقتدار رو در یک جا

داده است. در تبیین این وضعیت مصاحبه‌شونده شماره ۸ می‌گوید: «آموزش‌های تئوری ارزششون رو از دست می‌دن و آموزش مهارتها متقاضی بیشتری پیدا می‌کنه یعنی ما الان کسی که تحصیل کرده است و فوق لیسانس داره ارزش پولی که دریافت می‌کنه خیلی کمتر از دستمزد به جوشکار هست. و اینها نتایجش اینه که تقاضا برای رفتن به دانشگاه کم بشه.»

مصاحبه‌شونده دیگری این وضعیت را اینگونه توضیح می‌دهد: «شما می‌بینید که کم کم ارزش علم میاد و جای خودش رو می‌ده به ارزش ثروت و اینجا دیگه علم برای علم نیست علم برای ثروت هست و ثروت بالاتر قرار می‌گیره. وقتی این اتفاق میفته ما به اینجا میرسیم که آیا ثروت از طریق دانشگاه به دست میاد یا نه، اگه دیگه کم کم دانشجویان می‌فهمن که از طریق دانشگاه به ثروت دست پیدا نخواهند کرد ناخودآگاه شما می‌بینید که تقاضا کمتر میشه (مصاحبه‌شونده شماره ۱۱)». در همین زمینه مصاحبه‌شونده شماره ۴ می‌گوید: «پایگاه منزلت تغییر کرده. الان منزلت اجتماعی دیگه به دانشگاه رفتن و مدرک دار شدن نیست، بلکه در موقعیت‌های اقتصادی اجتماعی و حتی کنش‌هایی که مثلا با مجامع خارج از کشور هست بدست میاد، و نه لزوما از رفتن به دانشگاه. تازه اونم دانشگاهی که فرد رو به اشتغال نمی‌رسونه». همچنین مصاحبه‌شونده دیگری عنوان می‌کند: «وقتی مردم به بلوغ اجتماعی و فرهنگی رسیدند حاضر نیستند هر خرجی رو روی دست خودشون بزارن و هم وضعیتی رو درست کنن که شانس اشتغال بچه شون در بازار کار کم بشه، از طرفی کارفرماها هم به بلوغ فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی رسیدند. اونها کاری رو که با یک نفر فوق دیپلم انجام میشه برایش لیسانس استخدام نمی‌کنند که خیلی نازکنه و ادا دربارها. با همون فوق دیپلم کارشون راه میفته (مصاحبه‌شونده شماره ۱۲)».

این شواهد حکایت از شکاف میان آموزش عالی و ارزش‌های در حال تغییر اجتماعی دارد. چنین شکافی نتیجه ناتوانی و به عبارتی دقیق‌تر مجال نیافتن دانشگاه برای سازگاری با محیط متحول اجتماعی در برابری سیطره تفکر ابزاری بر آموزش عالی بوده است. در چنین شرایطی، جریان تفکر و تحول در آموزش عالی و جامعه دچار شکاف و فاصله عمیق شده است و به صورتی مستمر همواره بر آن افزون می‌شود که در برابری آن عقب افتادگی دانشگاه نسبت به جامعه و کاهش اقبال عمومی به تحصیلات دانشگاهی و تبلور آن به صورت خالی ماندن ظرفیت‌های پذیرش رخ می‌نمایاند.

ها می‌گوید: «به بنا ۵۰۰ تومن درآمد داره چون مهارت داره. نقاش، جوشکار، تقاضا زیاد دارن. و خیلی از جوونا دنبال درآمدن نه مدرک. و این تحول در کشور ما داره اتفاق میفته. الان دانشجوی مدرک داره ولی توانایی لازم رو نداره (مصاحبه‌شونده شماره ۱۰)». فرد دیگری می‌گوید: «وقتی صندلی خالی باشه، یعنی کیفیت‌های ارائه‌شده در محتوا و... نتونسته ذائقه مردم رو جلب کنه. پس این مسئله نشان‌دهنده بی‌کیفیتی آموزشیه. چرا مردم حاضرند بروند ارمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان و... در دانشگاه‌هایی که در کشورهای دوروبر ما هستند، یعنی مردم ما یک حداقل‌هایی رو در نظر می‌گیرند از نظر کیفیت آموزشی. اما به دلیل افت شدید شاخص‌های کیفی در این نظام آموزشی که ما شاهدش هستیم صندلی خالی روز به روز بیشتر میشه (مصاحبه‌شونده شماره ۶)». از این شواهد، قابل استنباط است که در شرایطی که تفکر ابزاری و متمرکز بر آموزش عالی و عرضه آن حاکم است این نهاد نمی‌تواند به مثابه یک نهاد خود اندیش، تحولات پیرامونی را رصد و خود را با آن سازگار کند. در چنین وضعیتی محتوا و کارکرد نظام دانشگاهی بر خلاف محیط متحول و متغییر پیرامونی، ثابت می‌ماند و در نتیجه کژکارکردی‌های گوناگون و در راس آن افت کیفیت آموزش دانشگاهی پدیدار می‌شود. این افت موجب ناکارآمدی نظام دانشگاهی و بازنمایی آن به صورت پدیده بیکاری فارغ-التحصیلان دانشگاه می‌شود و به این واسطه اقبال عمومی به تحصیلات دانشگاهی کاهش می‌یابد.

۴-۴ جامعه متحول و طالب کیفیت

به واسطه تغییر و تحولات فزاینده محیطی و اجتماعی و اقتصادی و فناورانه و...، انتظارات و کیفیات نسل امروزی دستخوش تحولات فزاینده ای شده به نحوی که جامعه امروز یک جامعه رشد یافته و از نظر هنجاری و ارزشی در تفاوت‌های بنیادین با نسل‌های پیشین است. در چنین شرایطی آموزش عالی نیاز به پوست اندازی و فهم دوباره کیفیت در سازگاری با این شرایط تحول یافته دارد، امری که آموزش عالی ایران به واسطه رویکردهای ایدئولوژیک و تمرکزگرایانه ناتوان در همراهی با آن بوده است. در برابری این شرایط، یک شکاف عمیق میان آموزش عالی و جامعه متحول و آگاه و طالب کیفیت در ایران ایجاد شده که خود را در کاهش اقبال عمومی به تحصیلات دانشگاهی و در پی آن تشدید صندلی‌های خالی یا ظرفیت‌های پذیرش خالی مانده نشان

۵- بحث

وضعیت همچنان به گسترش کمی بی‌رویه آموزش عالی و فاقد توجهات علمی دامن زده است. یک شاهد عینی، صدور مجوزهای تاسیس موسسات آموزش عالی غیر دولتی غیر انتفاعی است که صالحی عمران و همکاران [۳۳] انگیزه‌های پیدایش و گسترش آنها را کاستن فشار بار مالی و اجتماعی دولت و به دوش کشیدن آن توسط شهروندان بعنوان عرضه-کننده و تقاضاکننده معرفی می‌کنند.

به هر صورت، چنین آموزش عالی ایدئولوژی‌زده‌ای و به واسطه آن، چنین نظام مدیریتی علم‌گریزی در عرضه آموزش عالی و تخصیص ظرفیت‌های پذیرش، نهاد آموزش عالی و دانشگاه در ایران را چنان تنزل داده که مجال و توانی برای سازگاری پویا و فعال با تحولات فزاینده محیطی و اجتماعی برای عرضه ظرفیت پذیرش هدفمند و همچنان ارائه آموزش با کیفیت ندارد. این وضعیت همچنان که همتی [۱۹] اشاره می‌کند، نگرانی‌های عمیقی برای دانشگاهیان در خصوص دلالت‌های آن برای نظام دانشگاهی و فرهنگ و ارزش‌های آن و همچنین نظام اجتماعی به همراه داشته است. در این ارتباط، قارون [۲۱] نیز به این وضعیت اشاره داشته که توسعه کمی آموزش عالی در ایران به دلیل نابرخورداری از الگوی نامناسب و فقدان توجه به کیفیت زمینه ساز اتلاف منابع را موجب گشته است. همه این موارد در حالی بروز می‌کند که ارزش‌ها و انتظارات اجتماعی از دانشگاه به سرعت در حال تغییر و تحول است. این وضعیت موجب شکاف میان آموزش عالی و جامعه و در نتیجه آن کاهش ارزش تحصیلات دانشگاهی و شیوع پدیده صندلی‌های خالی یا ظرفیت‌های پذیرش خالی مانده در زیرنظام‌های مختلف آموزش عالی می‌شود.

۶- نتیجه‌گیری

بحث و تفسیر یافته‌ها این نتیجه را به دست می‌دهد که توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران به ویژه از منظر عرضه یا تخصیص ظرفیت پذیرش دانشجوی با منطق‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، عدالت خواهانه در تفکر مداخله جویانه و متمرکز دولتی با همه فواید احتمالی که ممکن است داشته باشد در کلیت آن با شکست مواجهه شده است. از این رو، برای مواجهه موثر با پدیده صندلی‌های خالی لازم است

یک کاستی کلیدی جریان آموزش عالی توده‌ای در ایران، شکل‌گیری پدیده‌های صندلی خالی است. در این ارتباط، با تفسیر ادراک مشارکت‌کنندگان این مطالعه پیرامون این پدیده، چارچوبی برای فهم پذیری چگونگی شکل‌گیری این مساله در ایران ایجاد گردید. این چارچوب نشان می‌دهد که دلیل اصلی و پایه شکل‌گیری این مساله مداخلات ایدئولوژیک دولت با منطق‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و عدالت خواهانه در هدایت چنین جریانی بوده است. به واسطه این مداخله، جریان آموزش عالی توده‌ای در ایران نه مثابه یک جریان خودجوش یا برآمده از دینامیزم درونی دانشگاه‌ها بلکه به مثابه یک جریان دستوری و به عبارتی توده‌ای سازی آموزش عالی ظاهر شده است. آنچه در این توده‌ای سازی به طرز بارزی خودنمایی می‌کند سازش با روندهای بیرونی به ویژه تقاضاهای اجتماعی با مضمون عدالت خواهانه است. به همین دلیل انواع الگوهای موسسات آموزش عالی به منظور سازش با چنین تقاضایی ایجاد شده است بدون نظر داشت به اینکه ممکن است این تقاضا کاذب و به دور از نیازها و ظرفیت‌های واقعی محیطی باشد. در این ارتباط سرو و همکاران [۲۲] نیز بر تاثیرپذیری سیاست‌های توسعه آموزش عالی در ایران از تقاضای اجتماعی تاکید ورزیده‌اند که منجر به شکل‌گیری سیاست‌های انفعالی و در نتیجه آن عدم اجرای آمایش سرزمینی در عرضه آموزش عالی و تاسیس بی‌رویه مراکز آموزشی، بیکاری زیاد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و در نتیجه شکل‌گیری سیاست‌های انفعالی و افقت کیفیت آموزش عالی شده است.

از طرفی چنین تفکر مداخله‌جویانه‌ای در توده‌ای سازی آموزش عالی در ایران منجر به استقرار یک مدیریت علم‌گریز بهره‌بردار در عرضه یا تخصیص ظرفیت پذیرش دانشجوی شده که به واسطه آن، دغدغه و اولویت مدیران دانشگاهی حرکت در این مسیر است ولو اینکه در تضاد با واقعیات علمی و تحولات محیطی و اجتماعی باشد. از این رو کلیدی-ترین عامل پشتیبان تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران و مدیران در عرضه آموزش عالی و ظرفیت‌های پذیرش پیروی از اسناد و قوانینی است که بر اساس تفکر مداخله جویانه نقشه راه و مطلوب عرضه آموزش عالی را فراهم کرده است و این

یک آموزش با کیفیت باشد تا موجبات رشد توانمندی‌های یکپارچه افراد برای زیست نقادانه، مبتکرانه و سازگارانه در عرصه‌های مختلف زندگی شخصی، اجتماعی و حرفه ای را فراهم نماید. چنین کیفیتی محقق نمی‌شود مگر زمانی که دانشگاه بعنوان یک نهاد خوداندیش و پویا همچون یک دیده‌بان به رصد و تحلیل نقادانه تحولات اجتماعی در ابعاد مختلف آن اعم از اقتصادی، محیطی، فرهنگی، نسلی و.. پرداخته و با فهم مداوم کیفیت، آن را در آموزش دانشگاهی انعکاس نماید.

سپاسگزاری

مقاله حاضر برگرفته از پروژه «طراحی و استقرار نظام جامع پشتیبان تصمیم‌گیری در بهینه‌یابی ظرفیت پذیرش دانشجو: مطالعه‌ای به منظور مواجه با پدیده صندلی خالی در عصر توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران» مصوب مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور در ارتباط با دومین فراخوان حمایت از پژوهشگران خوش‌آتیه سیاست‌گذاری علم، فناوری و نوآوری می‌باشد. به این واسطه، از مجموعه مدیریتی و کارشناسی این مرکز به منظور تسهیل فرایند اجرای بهینه این پروژه قدردانی می‌شود.

References

- [1] Teichler, U., & Yağcı, Y. (2009). **Changing challenges of academic work: Concepts and observations.** *Higher education, research and innovation: Changing dynamics*, 83-146.
- [2]. Mardiha, M., & Paknya, M. (2018). **Elite University, Mass University.** Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. [In Persian].
- [3]. Altbach, P. G., Reisberg, L., & Rumbley, L. E. (2009). **Trends in global higher education: Tracking an academic revolution.** Brill.
- [4]. Booth, C., Bowie, S., Jordan, J., & Rippin, A. (2000). **The use of the case method in large and diverse undergraduate business programmes: problems and issues.** *International Journal of Management Education*, 1(1), 62-75
- [5]. Trow, M. (2007). **Reflections on the transition from elite to mass to universal access: Forms and phases of higher education in modern societies since WWII.** In *International handbook of higher education* (pp. 243-280). Springer, Dordrecht.
- [6]. Islamic Council Research Center (2004). **Law of the Fourth Economic, Social and Cultural Development Plan of the Islamic Republic of Iran.** Tehran, Iran. [In Persian].

بازاندیشی جدی در تفکر توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران صورت گیرد به نحوی که این جریان به صورتی هدفمند و مبتنی بر مرجعیت علمی ظاهر شود. در این مسیر حسب یافته‌های پژوهش دلالت‌های سیاستی زیر می‌تواند موثر باشد:

۱. توصیه می‌شود توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران در یک تفکر سازگارانه و مبتنی بر رویکرد غیر متمرکز با به رسمیت شناختن آموزش عالی و دانشگاه به عنوان یک نهاد خوداندیش و پویا صورت پذیرد. به این معنی که منطق تصمیم‌گیری در عرضه آموزش عالی یا تخصیص ظرفیت پذیرش دانشجو رابطه ارگانیک و پویای دانشگاه با محیط پیرامونی خود باشد تا از این طریق با گفتگوی انتقادی و سازنده دانشگاه با محیط خود نقطه بهینه عرضه و تقاضای آموزش عالی شناسایی و به صورت مستمر مورد بازبینی قرار گیرد و نقش سیاست‌گذار در این مسیر تنها معطوف به حمایت و نظارت تسهیل‌گرایانه شود.

۲. در عرضه یا تخصیص ظرفیت پذیرش دانشجو مبتنی بر منطق ارتباط ارگانیک و پویای دانشگاه و جامعه برای اینکه ملاحظات عدالت خواهانه برآورده شود، مناسب است بازبینی‌های در مفهوم عدالت صورت گیرد. در این ارتباط مناسب است سیاست‌های عرضه و پذیرش دانشجو به نحوی سازماندهی شود که عدالت هم در فضای مشارکت و هم در فضای نتیجه محقق شود.

۳. مناسب است آموزش عالی یک حق تلقی شود با این تبصره که برای دستیابی به این حق می‌بایست تلاش و رقابت در یک بستر عادلانه صورت گیرد و سیاست‌های حمایتی دولت و دانشگاه‌ها معطوف به حمایت از گروه‌های نابرخوردار یا کم‌برخوردار در این بستر رقابتی باشد تا همگان در یک شرایط برابر برای دستیابی به آموزش عالی به رقابت منصفانه بپردازند و از بازتولید بی‌عدالتی جلوگیری شود.

۴. توصیه می‌شود نتیجه مشارکت در آموزش عالی بازتعریف و نسبت به آگاهی بخش‌های عمومی در خصوص آن اقدام شود. در این زمینه با توجه به تحولات فزاینده محیطی نتیجه مشارکت در آموزش عالی نمی‌تواند محدود به کسب دانش‌های نظری تثبیت شده یا مهارت‌ها و صلاحیت‌های کسب استخدام باشد بلکه مناسب است نتیجه درگیر شدن در

- Planning in Higher Education*. 23 (4) :69-96. [In Persian].
- [21]. Gharon, M. (2015). **Higher education expansion policies in recent years: capacity development or resource wastage?**. *Journal of Management and Development Process*. 88(2). [In Persian].
- [22]. Sohelsarv, M., Garibi, G., Karami, G., Entezari, A. (2018). **The relationship between higher education development policies and social demand**. *Journal of Welfare Planning and Social Development*, 11(41), 33-72. [In Persian].
- [23]. Moghadaspour, S., Danaeefard, H., Fani, A., & Khaefelahi, A. (2020). **The Antecedents and Consequences of Market-Based Higher Education Policy in Iran**. *Journal of Science & Technology Policy*, 12(1), 55-72. [In Persian].
- [24]. Creswell, J., Goodchild, L., & Turner, P. (1996). **Integrated qualitative and quantitative research: Epistemology, history & designs**. In: J. Smart. (Ed.). *Higher education: Handbook of theory and research*. Vol. XI, New York: Agathon Press.
- [25]. Petty, N. J., Thomson, O. P., & Stew, G. (2012). **Ready for a paradigm shift? Part 2: Introducing qualitative research methodologies and methods**. *Manual therapy*, 17(5), 378-384.
- [26]. Flick, U., von Kardoff, E., & Steinke, I. (Eds.). (2004). **A companion to qualitative research**. Sage.
- [27]. Bryman, Alan (2001), **Social Research Method**, Oxford University Press. Haberman Michael A. and miles, Mathew B (2002), *The Qualitative researchers companion*, sage Inc.
- [28]. Beheshti, B., Safaei Movahed, S. & Bagheri, Kh. (2021). **Inefficiency of Humanities in Iranian Universities, Based on Students' Lived Experience; A Phenomenological Research**. *Journal of Science & Technology Policy*, 14(2), 67- 80. [In Persian].
- [29]. Abedi, H. (2010), **Application of Phenomenological Research Method in Clinical Sciences**, *Cultural Strategy Quarterly*, No. 54, pp. 207-224. [In Persian].
- [30]. Silverman, D.(2001) **Interpreting Qualitative Data**, 2 (ed) edn. Sage, London.
- [31]. Riege, A. M. (2003). **Validity and reliability tests in case study research: a literature review with "hands on" applications for each research phase**. *Qualitative market research: An international journal*.
- [32]. Morse, J.M.(1997). **"Perfectly healthy, but dead": The myth of & inter-rater reliability**. [Editorial] *Qualitative Health Research*, 7. 445-447.
- [33]. Salehi Omran, E., Ebrahimi, Gh., & Hoseinzadeh, M. (2010). **Study of factors and motivets of expansion of universities and none profit and none governmental higher education institutions in Iran. Case Study: Mazandaran Province**. *Journal Iranian Social Studies*, 11(3), 83-108. [In Persian].
- [7]. Islamic Council Research Center (2010). **Law of the Fourth Economic, Social and Cultural Development Plan of the Islamic Republic of Iran**. Tehran, Iran. [In Persian].
- [8]. Fereidouni S, Rouhani S. (2019). **Higher education expansion policy in Iran and its impact on educational justice**. *Journal of Research and Planning in Higher Education*. 25 (2) :1-21. [In Persian].
- [9]. Manei, R., Mehrparbar, M., Rohani, S., kamali, H., Syfipoor, Z. (2021). **Performance of the Ministry of Science, Research and Technology in the Eleventh and Twelfth Governments**. Institute for Planning in Higher Education. [In Persian].
- [10]. Manei, R., kamali, H. (2019). **Analysis of supply and demand gap in Iranian higher education**. Institute for Planning in Higher Education. [In Persian].
- [11]. Fereidouni, S., & Rashidi, Z. (2019). **Cultural consequences of higher education expansion in Iran**, *Future Studies*, 4(1), 29-49. [In Persian].
- [12]. Kraak, A. (Ed.). (2000). **Changing modes: New knowledge production and its implications for higher education in South Africa**. HSRC Press.
- [13]. Becker, G. S. (2009). **Human capital: A theoretical and empirical analysis, with special reference to education**. University of Chicago press.
- [14]. Jones, C. (1998) **Introduction to Economic Growth**. New York: W. W. Norton & Company.
- [15]. Nelson, K., Creagh, T., & Clarke, J. (2012). **Social justice and equity issue in the higher education context**. Queensland University of Technology. Australian Government Office for Learning and Teaching, Queensland. 27p.
- [16]. Goastellec, G. (2008). **Changes in access to higher education: From worldwide constraints to common patterns of reform?**. In *The worldwide transformation of higher education*. Emerald Group Publishing Limited.
- [17]. Danaeifard, H., Molavi, Z. (2021). **Faculty members 'mental patterns about the consequences of students' quantitative growth policy**. *Public Policy*, 6(1). 115-132. [In Persian].
- [18]. Islamic Council Research Center (2010). **Executive regulations of the law requiring the admission of eligible individuals to use the quota of veterans in universities and higher education institutions of the country**. Tehran, Iran. [In Persian].
- [19]. Hemmati, R., Ghasemi, V., & Mansourinezhad, E. (2020). **Higher Education and Economic Development: A Comparative Study of the Selected Countries of the World**. *Journal of Applied Sociology*, 31(3), 75-96. [In Persian].
- [20]. Fereidouni S. (2018). **Higher education expansion with emphasis on social impact: a grounded theory approach**. *Journal of Research and*